

تعامل و تقابل اعضای شورای شش نفره عمر با خلفای راشدین

علی اکبر عباسی*

صالح پرگاری**

چکیده

یکی از اقدامات عمر تعیین افرادی از صحابه قریش به منظور خلافت بود. وی شش تن از مهاجران را در شورای خلافت قرار داد و اعلام کرد که فقط این افراد شایستگی خلافت رسول الله (ص) را دارند. نکته درخور توجه و تأمل این است که این افراد، به جز علی (ع)، هم در دوران خلافت عثمان و هم در عهد خلافت علی (ع) تابع خلیفه وقت نبودند و در دسرهای بزرگی برای جانشین رسول خدا (ص) ایجاد می‌کردند. در این مقاله با روش تحلیلی برآنیم تا دلایل مخالفت‌های اعضای شورای شش نفره با عثمان و امام علی (ع) را ریشه‌یابی کنیم. در واقع اقدام خلیفه دوم باعث شد این افراد محبوبیت زیادی در بین عامه مسلمانان پیدا کنند (به واسطه فتوح، غنائم و گسترش قلمرو اسلام در عهد عمر و شکست بیزانسیان و ساسانیان از مسلمانان). به همین دلایل اعضای شورا، به استثنای امام علی (ع)، دچار غرور زیادی شده بودند و تابعیت‌شان از خلیفه سوم و چهارم، نسبت به خلیفه اول و دوم، کم‌تر شده بود. اعضای شورا، برخلاف عهد شیخین، حتی یک لحظه هم در عهد عثمان و علی (ع) مطاع این دو خلیفه نبودند و خلیفه مسلمین را هم سطح خویش می‌دانستند. یکی از جدی‌ترین مشکلات خلیفه سوم و چهارم زیاده‌خواهی‌ها و غرور عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، طلحه و زبیر بود. آن‌ها در عهد خلیفه سوم فقط به حقوق بالا راضی نبودند و مناصب پراهمیتی می‌خواستند و در عهد علی (ع) خواهان مستمری بالا و مناصب کلان بودند ولی هر دو را از دست‌رفته می‌دیدند؛ از این رو، برای وی مشکل‌تراشی می‌کردند.

کلیدواژه‌ها: شورای شش نفره، عمر، عثمان، علی (ع)، عبدالرحمن، سعد، طلحه، زبیر.

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)، aa_abbasi_z@yahoo.com

** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی تهران، aa_abbasi_z@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۲۷

۱. مقدمه

دوره خلفای نخستین رسول گرامی اسلام (ص) دورانی مهم و حساس در تاریخ اسلام محسوب می شود. این دوره حدوداً سی ساله (صفر ۱۱ قمری تا رمضان ۴۰ قمری) اوضاع یکسانی نداشت. در عهد خلافت ابوبکر و عمر امور خلافت روبه راه بود و اگر جریان رده، در ابتدای خلافت، باعث رنجش مسلمانان شده بود، تدریجاً خلیفه و مسلمانان هم راه او بر مرتدین غلبه کردند و در نهایت به فتوح خارج از سرزمین جزیره العرب پرداختند. در دوره خلافت عمر نیز مسلمین مشکل جدی داخلی نداشتند و در کل آن دوران ده ساله نبرد با ایران و بیزانس، که به نفع مسلمانان بود، جریان داشت. اما در دوره خلافت عثمان و علی (ع) شرایط فرق می کرد. آن دو با شورش های داخلی و عدم اطاعت برخی از صحابه نام دار مواجه شدند. یکی از مشکلات عثمان و علی (ع) عدم اطاعت اعضای متنفذ شورای شش نفره خلافت بود. این موضوع در شورش مردم بر ضد عثمان و قتل او مؤثر بود. علی (ع) هم با مخالفت لشکر جمل و عناد طلحه و زبیر و به نوعی دیگر با بی تفاوتی سعد بن ابی وقاص مواجه شد. البته دلایل عدم اطاعت از عثمان و علی فقط غرور اعضای شورا نبود و مشکلات آن دو خلیفه و عملکردشان متفاوت از هم بود که به بحث در این مقاله مربوط نیست.

آخرین اقدام مهم و تأثیرگذار خلیفه دوم تشکیل شورای شش نفره خلافت پس از زخمی شدنش بود. وی با این اقدام تأثیر زیادی بر روند حوادث پس از خود گذاشت. در دوران ده ساله خلافت عمر فتوحات زیادی انجام شد. امپراتوری های ایران و روم (بیزانس) از مسلمانان شکست خوردند و غنائم زیادی نصیب مسلمانان شد و این همه بر اهمیت و ابهت خلیفه افزود. طبعاً اقدام وی در تعریف و یا مذمت افرادی خاص می توانست باعث توجه جامعه به آنان و یا روی گردانی از آنان شود. تشکیل شورای شش نفره و تعریف عمر از متخبین خود هم اهمیت آنان در نزد افکار عمومی را بالا برد و باعث غرور آنان شد.

هدف از این پژوهش تبیین تأثیر این اقدام عمر بر شخصیت و عملکرد این افراد در دوره خلفای بعدی بر اساس روش توصیفی - تحلیلی است.

در این مقاله سخن از این نیست که چرا خلیفه این شش تن را انتخاب کرد و یا انگیزه وی از این کار چه بود و یا انگیزه اعضای شورا از کناره گیری ها و هماهنگی هایشان چه بود؟ بلکه مسئله اصلی این تحقیق تأثیر این اقدام خلیفه بر حوادث دوران بعد از وی و رخ دادهای عهد دو خلیفه پس از عمر، یعنی عثمان و علی (ع)، است. آرامش عهد

ابوبکر و عمر در دوره خلفای بعد از آن دو وجود نداشت و خلیفه سوم و چهارم با مشکلات عدیده‌ای دست و پنجه نرم می‌کردند. آشوب‌ها، فتنه‌ها و دردهای بزرگی برای این دو به وجود آمد.

فرضیه این تحقیق این است که برخی از این مشکلات عثمان و علی (ع)، در دوران خلافتشان، از اقدامات و عملکرد اعضای شورا بر ضد خلفا نشئت می‌گرفت. این فرضیه در این مقاله تجزیه و تحلیل و واکاوی می‌شود. با این‌که موضوع شورای شش‌نفره عمر در کتاب‌ها و مقالات زیادی مطرح شده، اما تا آن‌جا که ما اطلاع داریم، از منظر تأثیر اقدام خلیفه بر شخصیت و عملکرد این افراد تحقیقی انجام نشده است.

۲. عمر و تشکیل شورای شش‌نفره

روش خلیفه دوم با روش سلف او در تعیین جانشین متفاوت بود. در حالی که خلیفه اول در آخرین لحظات عمر خویش از عمر برای جانشینی خویش نام برد، خلیفه دوم ترجیح داد خلافت را در شورای شش‌نفره از صحابه متقدم قریشی قرار دهد. خود خلیفه درباره روش تعیین جانشین گفته است: اگر جانشین تعیین نکنم، مثل رسول خدا (ص) عمل کرده‌ام و اگر تعیین نمایم، به شیوه ابوبکر رفتار کرده‌ام (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۱/۱۸۵). در واقع خلیفه می‌خواست اعلام کند که تفاوت روش ابوبکر و پیغمبر طبیعی است و هرکس در این باره نظری دارد و نظر من متفاوت از هر دو آنهاست. عمر از شش نفر از مهاجران قریشی تمجید زیادی کرد و اعلام کرد که رسول خدا (ص) در حالی درگذشت که از این شش تن راضی بود و فقط آنان شایسته خلافت‌اند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۵/۵۰۰؛ ابن اثیر الجزری، ۱۴۰۹: ۳/۶۷۱؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴: ۱۱/۲۵۷)؛ البته سعی کرد برای هر یک از آنها حداقل یک عیب را بیان کند و آنها را از ابوبکر و خودش و حتی ابو عبیده پایین‌تر بداند. ابو عبیده نفر سوم مهاجران و حامی شیخین در سقیفه بود که در عهد خلافت خلیفه دوم از دنیا رفت. روایت معروف درباره مشاوره اعضای شورا نیز بدین گونه است که طلحه به نفع عثمان و زبیر به نفع علی (ع) کنار رفت و سعد بن ابی وقاص به نفع عبدالرحمن (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰: ۱/۴۴؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷: ۷/۱۴۵) و بدین گونه سه نفر باقی ماندند، هر کدام صاحب دو رأی. عبدالرحمن برای واگذاری دو رأیش به عثمان یا علی (ع) شرایطی را مطرح کرد که علی آن را رد کرد و عثمان پذیرفت و بدین گونه خلیفه شد. این تعریف و تمجید عمر از این افراد و شأن بالایی که برای آنان مطرح

شد، در مغرور شدنشان و ایجاد مشکلاتی برای خلفای بعدی بسیار مؤثر بود. البته علی (ع) در این بین مستثنی بود. امام (ع) بارها برترین شخص صحابی از سوی رسول خدا (ص) مطرح شده بود و تمجید سخنان پیغمبر (ص) درباره علی (ع) و بی نظیر بودنش در سراسر دوران بعثت و هجرت، وی را فراتر از همه صحابه قرار داده بود. در ماجرای دعوت خویشاوندان، عقد اخوت، نبرد احد قبل از مبارزه علی (ع) با عمرو بن عبدود در خندق و حدیث منزلت در آغاز حرکت به سمت تبوک نمونه‌هایی از این ستایش‌های مطرح شده بود و طبعاً سخنان عمر نمی‌توانست باعث غرور آن بزرگوار شود. عملاً هم امام از تابع‌ترین صحابه برای عثمان بود و هرچند اعتراض‌هایی داشت، اما بارها شورشیان را از وی دور کرد و یا بین آنان و عثمان واسطه شد.

۳. عبدالرحمن بن عوف و اعتراضاتش بر ضد عثمان

عبدالرحمن بن عوف از مسلمانان سال نخست هجری بود. ابوبکر وی را به پیغمبر معرفی کرد و رسول خدا پس از مسلمان نمودنش نام وی را که عبد عمرو بود، به عبدالرحمن تغییر داد (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۳/۹۲؛ بلعمی، ۱۳۷۳: ۳/۱۳۰). عبدالرحمن در بدر حضور داشت و در اواخر آن غزوه در پی اسیر نمودن امیه بن خلف برای گرفتن فدیة بدو زنده داد و امیه نیز از دوستان وی در عهد جاهلی بود (واقعی، ۱۴۰۹: ۱/۸۳). عبدالرحمن در احد از مقاومت‌کنندگان در برابر هجوم مشرکان بود و بعدها فرماندهی یک سریه از سوی رسول خدا به وی واگذار شد.

۱.۳ نقش عبدالرحمن در خلیفه شدن عثمان

پس از رحلت رسول الله، عبدالرحمن همواره مطیع ابوبکر و عمر بود و هیچ اقدامی بر ضد آن دو انجام نداد. ابن عوف از طرف عمر منصب امیرالحاج را بر عهده داشت و این منصب در عهد خلیفه سوم هم بر عهده او بود (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۰/۶۷). وی از نظر عمر مهم‌ترین عضو شورا بود تا آن‌جا که خلیفه گفته بود در صورتی که سه نفر از اعضای شورا بر یک تن و سه نفر دیگر بر شخص دیگری اصرار ورزیدند، حق با گروهی است که عبدالرحمن بن عوف با آنان است (همان: ۵/۵۰۰). با این جمله عمر رأی به برتری عبدالرحمن بر دیگران داد. علی (ع) در این باره می‌فرماید: عمر با این کار خود دوست می‌داشت به ما بفهماند که عبدالرحمن را در نظر او بر ما فضیلتی است و حال آن‌که به خدایی خدا سوگند

که خداوند چنین فضیلتی برای آنان بر ما قرار نداده ... (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۵۰/۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۰/۳۱). عمر در ستایش از عبدالرحمن بعد از زخمی شدنش گفته است: اگر ایمان نیمی از مسلمین را با ایمان وی بسنجند، ایمان عبدالرحمن برتری دارد (ابن عطیه، ۱۴۲۳: ۱/۳۳۶؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱/۱۸۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۱/۳۸۹). عبدالرحمن داماد عثمان بود (طبری، ۱۹۶۷: ۴/۲۳۰) و خواست تا از بین امام علی (ع) و عثمان، که هر کدام صاحب دو رأی بودند، یک تن را انتخاب کند. امام علی (ع) تأکید داشت که نباید روابط خویشاوندی بر تصمیم ابن عوف تأثیر بگذارد (طبری، ۱۳۸۷: ۴/۲۳۱). عبدالرحمن بن عوف سه بار خلافت را بر علی (ع) عرضه داشت و اعلام کرد که با تو بیعت می‌کنم به شرط عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و سیره شیخین، و علی (ص) هر سه بار نپذیرفت (بلاذری، ۱۴۱۷: ۵/۵۰۸) و عثمان هر سه بار همین شرط را پذیرفت و خلیفه شد. امام علی درباره اقدام عبدالرحمن می‌فرماید: «... دیگری داماد خویش بهتر دید ...» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۲: خطبه ۳).

۲.۳ عبدالرحمن در دوره خلافت عثمان

عبدالرحمن در خلیفه شدن عثمان تأثیر قاطعی داشت و خلافت عثمان را مدیون خویش می‌دانست و طبعاً انتظارات بالایی از خلیفه وقت داشت. علی (ع) اعتقاد داشت که عبدالرحمن به این دلیل عثمان را خلیفه نموده که وی نیز کارش جبران کند و فرزند عوف را جانشین خویش گرداند همان‌گونه که ابوبکر زحمت عمر را در سقیفه جبران و وی را خلیفه خویش نمود (ابن عطیه، ۱۴۲۳: ۱/۴۵۱؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱/۱۸۸). بنا به روایتی از طبری، امام (ع) به عبدالرحمن فرمود: «به خدا سوگند عثمان را ولایت ندادی جز این‌که امر را پس از خود به تو واگذارم» (طبری، ۱۳۸۷: ۴/۲۳۳). در واقع تحت تأثیر خودبزرگ‌بینی عبدالرحمن، که حاصل صائب بودن نظر او در شورا بود، و حس اموی‌دوستی عثمان که ابوسفیان و مروان و سایر بنی‌امیه را همه‌کاره خویش قرار داد، خیلی زود رابطه عثمان و عبدالرحمن با هم به سردی و سپس پرخاش و قهر گرایید. در همان ابتدای خلافت عثمان، عبدالرحمن به وی پرخاش کرد که چرا ابتدا به دیدار امویان و پس از آن به نزد مهاجر و انصار آمده‌ای؟ مدتی بعد از عثمان خواست تا اقدام وی را در شورا جبران کند و عبدالرحمن را خلیفه خویش نماید. عثمان پس از بیماری در نامه‌ای سربه‌مهر عبدالرحمن را جانشین خویش کرد و نامه را به حمران، غلام خود، داد تا به نزد ام‌المؤمنین، ام حبیبیه، برسد. غلام نامه را در راه گشود و ماجرا را به عبدالرحمن خبر داد؛ عبدالرحمن از

این اقدام عثمان برآشفت و گفت: من او را در میان مردم و آشکارا خلیفه کردم و او مرا در نامه‌ای پنهانی خلیفه می‌نماید (یعقوبی، بی‌تا: ۱۶۹ / ۲). ناراحتی عبدالرحمن حس طلب‌کارانه وی را از خلیفه می‌رساند. عبدالرحمن خیلی زود از خلیفه نمودن عثمان پشیمان شد و مدتی بعد از این ندامت، خود را از عثمان برای خلافت شایسته‌تر دانست و پسرش را به نزد عثمان فرستاد و بدو پیام داد که تو در بدر نبودی و من بودم، در احد فرار کردی و من فرار نکردم، و در بیعت رضوان حضور نداشتی و من حضور داشتم (همان). عثمان جواب داد اگر در بدر نبودم، به واسطه وفات همسرم دختر رسول خدا (ص) بود و رسول خدا سهم مرا از غنائم بدر مثل سایر مجاهدان داد؛ اگر در احد فرار کردم، خدا مرا بخشیده و نیازی به بخشش تو ندارم؛ و اگر در حدیبیه نبودم به واسطه این بود که سفیر پیغمبر در نزد قریش بودم (نقل به معنی از بخاری، بی‌تا: ۱۸ / ۵).

پس از مدتی تنش میان این دو، عبدالرحمن که به قارون امت پیغمبر نیز معروف بود، بیمار شد؛ عثمان به عیادت وی رفت و عبدالرحمن از وی روی برگرداند (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۱ / ۱۸۸) و در حالی که به شدت از خلیفه رنجیده بود، از دنیا رفت. با این حال در روایتی آمده است که حمران، غلام عثمان، بشارت خلافت بعد از عثمان را به عبدالرحمن داد و وی ناراحت شد و بین منبر و قبر رسول الله دعا کرد که خدا جانش را بگیرد و شش ماه بعد و قبل از این‌که نوبت خلافت به او برسد، از دنیا رفت (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳ / ۳۵۹). این خبر با روایات پیشین درباره اختلافات عبدالرحمن و عثمان در تضاد است و با شواهد هم سازگاری ندارد. ذهبی منبع مورد استفاده خود را در ذکر این خبر نیز نقل نکرده است.

۴. اقدامات سعد بن ابی وقاص در مواجهه با عثمان و علی (ع) و مقایسه آن

با عهد شیخین

سعد بن ابی وقاص از مسلمانان سال نخست هجری بود. وی در هفده سالگی اسلام آورد و در سال‌های نخست، درگیری مختصری با قریشیان، که نماز خواندن مسلمانان را به سُخره گرفته بودند، پیدا کرد (طبری، ۱۳۸۷: ۲ / ۳۱۸؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲ / ۳۶۷). برادر کوچک‌تر وی (عمیر) در بدر به دست مشرکان شهید شد و برادر دیگر او (عتبه) هم‌راه مشرکان در احد بود و دندان رسول خدا را شکست. خود سعد هم‌واره هم‌راه رسول خدا بود و از خویشاوندان آن حضرت نیز محسوب می‌شد.

۱.۴ اطاعت سعد از ابوبکر و عمر

سعد از سرداران و تیراندازان معروف در عهد شیخین بود. در دوران خلافت ابوبکر و در دفع فتنه مرتدین به خلیفه اول خدمات شایانی نمود (طبری، ۱۳۸۷: ۳/۲۴۷). هم‌چنین وی در عهد عمر ابتدا مسئول جمع‌آوری زکات از هوازن شد و پس از آن به ریاست سپاه مسلمانان در قادسیه رسید (ابن اثیر الجزری، ۱۴۰۹: ۳/۳۴۳). وی به دلیل زخم کفلش در جنگ حضور نداشت و تماشاگر رشادت‌های مسلمین بود (طبری، ۱۳۸۷: ۳/۵۷۷)، اما همیشه مطیع خلیفه دوم بود و قبل از قادسیه و در دوره توقف سپاه اسلام در برابر ساسانیان و رستم فرخزاد، اوامر خلیفه دوم را که از مدینه می‌رسید، مو به مو اجرا می‌کرد؛ حتی سعی داشت در بیان علت نجات‌گیدنش در صحنه نبرد قادسیه شاهدانی را نزد عمر بفرستد. سعد در عهد عمر و به دستور وی بعد از نبرد قادسیه منطقه ساخت کوفه را برای مجاهدان مسلمان مشخص کرد (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۲۴؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۴/۱۵۳۷). وی مدتی از طرف عمر حاکم کوفه بود و درب خانه مجلل او به دستور عمر به دست محمد بن مسلمه سوزانده شد (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۲۴). با این حال سعد هیچ اعتراضی نکرد و بعدها، زمانی که حتی از جانب خلیفه دوم برکنار شد، اعتراضی نداشت. با این‌که عمر خود وی را نامزد خلافت کرده بود، در نکوهش سعد گفت: تو بهتر است رئیس یک گروه از سوارکاران و تیراندازان باشی و طایفه بنی‌زهره را با خلافت چه کار (ابن عطیه، ۱۴۲۳: ۱/۴۴۶؛ سیدمرتضی، ۱۴۱۰: ۴/۲۰۳؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۱/۱۸۵). شاید منظور خلیفه این بود که این افراد از دیگران بالاتر ولی از خود او و سلفش پایین‌ترند و به همین دلیل برای هر کدام عیبی برشمرد. وی از غرور طلحه، خست زبیر، پول‌پرستی عبدالرحمن و خویشاونددوستی عثمان یاد کرد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳/۱۱۱۹؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰: ۱/۴۳) و درباره علی (ع) نیز گفت در او نوعی شوخ‌طبعی است (یعقوبی، بی‌تا: ۲/۱۵۸، ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳/۱۱۱۹). هرچند در نهایت از شایستگی علی (ع) برای خلافت سخن گفت و از این‌که قریش مخالف خلافت علی هستند و در صورت خلیفه شدنش با وی خواهند جنگید (یعقوبی، بی‌تا: ۲/۱۵۸) هم‌چنین خلیفه دوم می‌خواهد دلیل این‌که در بین شش نفر رأی صائب را، در صورت سه به سه شدن آرا، به علی واگذار نکرده توجیه کند.

۲.۴ اعتراضات سعد به عثمان

با وجود این، سعد پس از انتخاب شدن در شورای شش نفره هیچ‌گاه مطیع خلفای بعدی نبود و همواره به عثمان اعتراض داشت (بلعمی، ۱۳۷۳: ۳/۵۸۰) و خلیفه سوم از

وی ناراحت بود. وی اعتراض عثمان به عایشه را برنتابید و مورد سرزنش عثمان و عمالش قرار گرفت و در اعتراض به اقدامات سعید بن عاص، عامل عثمان در کوفه، و سوزاندن خانه برادرزاده اش می‌خواست خانه سعید در مدینه را به آتش بکشد (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۴ / ۵). با توجه به این که سعد در دوره اولیه بعثت با عبدالرحمن پیمان برادری بسته بود (همان: ۳ / ۹۳) و هر دو از یک طایفه بودند، بخشی از ناراحتی سعد می‌تواند مربوط به رفتار عثمان با عبدالرحمن بوده باشد. سعد بعد از عضویت در شورا علاوه بر این که تابع عثمان نبود و او را هم‌سطح خود می‌دید، در اواخر خلافت عثمان به علی (ع) نیز به چشم رقیب، برای رسیدن به خلافت، نگاه می‌کرد و در همین راستا از زبان رسول اکرم (ص) روایت می‌کرد که علی و فرزندان او به خلافت نمی‌رسند (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۱ / ۳۳۹).

۳.۴ سعد بانی و سردمدار قاعدین

در دوره خلافت علی (ع) سعد از بیعت با وی کراهت داشت و پس از بیعت بدان وفادار نبود و حاضر نشد آن امام را در پیکار با پیمان‌شکنان همراهی کند و به آن حضرت گفت: شمشیری به من بده که مؤمن را از کافر بازشناسد (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۵۵۱-۵۵۲). این سخن وی به صورت شعری خطاب به علی (ع) در منابع آمده است؛

... ایدعونی ابوحسن علی فلم اردد علیه ما یشاء
و قلت له اعطنی سیفا تمیز به العداوه و الولاء ...

(ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ / ۱۹۹۲: ۲ / ۶۰۹؛ نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۷۶)

و روایاتی را در منع همراهی مردم با امام در جنگ با اهل قبله از زبان رسول خدا (ع) مطرح می‌نمود و اعلام می‌کرد که نگران کشتن مسلمانان است و در صورت برحق بودن علی (ع) اگر مسلمین در این جنگ‌ها شرکت نکنند، فقط فضلی را ترک کرده‌اند و اگر بر حق نباشد، دچار گناه نشده‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۹۵) و منشأ فرقه قاعدین شد که مردم را از یاری امام باز می‌داشتند و عملاً شرایط را برای مخالفان علی (ع) مساعد می‌نمودند.

علی (ع) درباره عملکرد سعد و هم‌فکرانش فرمود: خذلوا الحق و لم ینصروا الباطل (نهج البلاغه، ۱۳۷۲: حکمت ۱۸؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۲ / ۶۱۰): حق را خوار ساختند و باطل را یاری نکردند. همان سعدی که صددرصد در اختیار شیخین بود، یک روز هم به علی نپیوست و با تبلیغ منفی بر ضد امام (ع) مردم را از یاری ایشان باز می‌داشت و خود را

هم سطح علی می دانست و این پندار تا حدود زیادی به دلیل غرور ناشی از انتخابش در شورای شش نفره بود. سعد یگانه عضو شورای شش نفره بود که بعد از شهادت حضرت امیر (ع) هم زنده بود و معاویه را شایسته خلافت نمی دانست و خلافت را حق خاص افراد شورا می دانست و چون بر معاویه وارد شد، بدو با عنوان امیرالمؤمنین سلام نداد و وقتی با اعتراض معاویه مواجه شد، جواب داد که ما مؤمنین هستیم و تو را به امارت خویش انتخاب نکرده ایم. معاویه موضوع کناره گیری سعد از نبردهای اهل قبله را مطرح کرد و سعد همان احادیث قاعدین در محکومیت جنگ با اهل قبله را تکرار کرد (ذهبی، ۱۴۱۳: ۴/۲۲۰؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۲/۲۶۳) و معاویه در پاسخ گفت: خداوند دستوری که در قرآن داده غیر از این است، بدین گونه که هرگاه دو گروه از مؤمنین با هم درگیر شدند، آنان را آشتی دهید و اگر آشتی نکردند با گروه سرکش بجنگید (حجرات: ۹). بعدها عیبداالله بن زیاد اصرار داشت که عمر بن سعد و نه شمر بن ذی الجوشن فرمانده سپاه اموی بر ضد حسین بن علی (ع) باشد و این به دلیل موقعیت سعد (عضو شورای شش نفره) در میان مسلمین بود.

۵. طلحه و زبیر هماهنگ با شیخین، شورشیان ضد عثمان و بیکارکننده با علی (ع)

معمولاً نام طلحه و زبیر به دلیل هماهنگی آنها بر ضد عثمان و راه اندازی نبرد جمل بر ضد علی در کنار هم ذکر می شود؛ در حالی که آن دو قبل از آن مواضع کاملاً مشترکی نداشتند. البته هر دو از مسلمانان سال نخست هجری بودند و مخصوصاً در احد و در زمانی که پیشتر صحابه به بالای کوه فرار کردند، آن دو مقاومت کردند و به همراه افرادی دیگر از رسول الله دفاع نمودند. متنها در یک مورد طلحه باعث رنجش پیغمبر شد و درباره همسران رسول خدا سخنانی بر زبان راند که معروف و مشهور است و در این باره آیاتی بر پیامبر نازل شد (احزاب: ۵۳).

۱.۵ همراهی طلحه با شیخین

طلحه از دوست داران ابوبکر و سپس عمر بود. خلیفه اول و دوم بارها از شجاعت وی در نبردهای رده (مقدسی، بی تا: ۱۵۷/۵) و مشورتها و دیدگاههای وی در نبردهای فتوح بهره مند شدند (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۴/۲۷۳؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۱۳۴). به جز زمانی که عمر از جانب ابوبکر انتخاب شد و به علت خشونت ذاتی اش مورد اعتراض طلحه واقع شد

(طبری، ۱۳۸۷: ۳/ ۴۳۳) در جای دیگر اقدامی از وی بر ضد شیخین نقل نشده است. او از مستمری بالایی که خلیفه دوم برای سابقین در اسلام در نظر گرفته بود، راضی بود و با پول زیادی که می‌گرفت، زمین‌هایی پردرآمد و پرسود در ناحیه عراق و شراه به دست آورده بود (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۱/ ۲۵۶) و طبیعی بود که به خلیفه وقت اعتراضی نداشت و اعتراضش به تصمیم ابوبکر درباره جانشین نمودن عمر مقطعی بود و تکرار نشد. شاید طلحه در آن لحظه انتظار داشت خلیفه خلافت را به شخصی از بنی تیم واگذارد و بی شک مهم‌ترین مسلمان تیمی بعد از ابن ابی قحافه، طلحه بود.

۲.۵ شورش طلحه بر ضد عثمان

طلحه در دوره عثمان، با وجود درآمد کلان، از جمله ناراضیان و شورشیان بود؛ دلیل آن هم بیش‌تر از همه احساس خودبزرگ‌بینی وی به واسطه عضویت در شورای شش نفره و بر همین اساس، طمع در خلافت بود. طلحه در عهد عثمان از حقوقی کلان بهره‌مند بود و طبعاً باید مطیع وی می‌بود، به خصوص که خودش به نفع عثمان در شورا کنار رفته بود؛ اما بر عکس، وی بیش‌ترین نقش را در شورش بر ضد عثمان داشت و در جریان شورش بر ضد عثمان و برای به دست آوردن بیت‌المال نقشه می‌کشید؛ علی (ع) وی را از این کار برحذر داشت و عثمان از علی (ع) بر علیه او یاری خواست (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳/ ۱۶۷). در زمانی که عثمان کشته شد، کلید بیت‌المال در دست طلحه بود و امام آن را در هنگام بیعت به دست گرفت (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲/ ۲۰۶-۲۰۷). طلحه ناراحتی‌اش را از به دست نیاوردن منصب در حکومت علی و از دست دادن حقوق کلان پنهان نمی‌نمود (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۷/ ۴۱). عایشه همسر رسول خدا که از طایفه طلحه (بنی تیم) بود شک نداشت که وی خلیفه خواهد شد و پس از کشته شدن خلیفه سوم و رسیدن خبر خلیفه شدن طلحه با خوشحالی به سوی مدینه به راه افتاد (یعقوبی، بی تا: ۲/ ۱۸۰)؛ اما وقتی فهمید علی خلیفه شده به مکه بازگشت.

۳.۵ نقش طلحه در راه‌اندازی نبرد جمل بر ضد علی (ع)

بعد از کشته شدن عثمان و روی آوردن مردم به سمت علی، طلحه که هوای خلافت در سر داشت، از سر ناچاری به همراه زبیر به سمت امام آمد به امید این‌که علی آن‌ها را در امر خلافت شریک خویش قرار دهد (همان). امام در پاسخ پیش‌نهاد آنان فرمود: در امر

خلافت شریک من نخواهید بود، اما به اندازه من از بیت المال سهم خواهید داشت (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۷/ ۴۳). انتظار از علی بابت مشارکت در خلافت تحت تأثیر خودبزرگ بینی بود که عضویت در شورا و هم شأنی با خلیفه سبب آن شده بود و گرنه وی در عهد شیخین انتظار حکومت شهری کوچک را هم نداشت و سخنی درباره درخواست ناحیه و ایالتی هر چند کوچک از سوی وی مطرح نشد. بعد از خلیفه شدن علی (ع) طلحه به دنبال این بود که حداقل امام ایالت مهمی در جهان اسلام را به وی واگذارد، اما علی نه فقط حکومت بصره را، که مد نظر طلحه بود، به وی وانگذاشت؛ بلکه حقوق بالای وی را، که بر خلاف سنت رسول خدا می دانست، قطع کرد. خود طلحه در این باره در مدینه گفته است: سرزنش جز بر خود ما نیست. ما سه تن از اهل شورای باقی مانده بودیم: یکی از ما، سعد، علی را خوش نداشت و ما دو تن با او بیعت کردیم؛ آنچه در دست ما بود، به او دادیم، ولی او آنچه را در دست داشت، از ما بازداشت (ابن قتیبہ دینوری، ۱۴۱۰: ۱/ ۷۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۷/ ۴۲). این موضوع باعث خارج شدن وی از مدینه به همراه زبیر به بهانه انجام عمره و به قصد راه اندازی جنگ بر ضد امام علی (ع) به همراهی عایشه و مردم مکه و به خصوص بصره بود. در لشکر جمل بسیاری از مخالفان علی به دلیل عناد با آن حضرت، و نه به دلیل هم فکری با طلحه، حضور داشتند و یکی از آنان مروان، مشاور عالی عثمان، بود. وی که می دید یاران طلحه و زبیر کاری از پیش نبرده اند و در حال شکست اند و از طرفی هم نقش شاخص طلحه در شورش مردم بر ضد عثمان را به چشم دیده بود، تیری به شاهرگ دست طلحه زد و وی را به قتل رساند (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۲/ ۷۶۸؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۳/ ۴۳۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۳/ ۱۶۷). بعدها عبدالملک متعصب اموی در دوران خلافتش می گفته است اگر نه این است که پدرم مروان خود به من گفت به طلحه تیر زده و وی را کشته است، هیچ فردی از بنی تیم را زنده نمی گذاشتم و همه را در قبال خون عثمان می کشتم (بلادری، ۱۴۱۷: ۱۰/ ۱۲۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۹/ ۱۱۴). غرور طلحه به دلیل عضویت در شورای شش نفره تا دم مرگ وی هم وجود داشت و وقتی هواخواهانش نمی توانستند جلوی خونریزی را بگیرند و وی را به جای مناسبی منتقل کنند، گفت: هرگز ندیدم که خون پیرمرد محترمی چون من این گونه تباه شود (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۳۸۴؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۲/ ۴۷۹). این حس خودبزرگ بینی طلحه، که حتی تا دم مرگ بیان شده، تا حد زیادی تحت تأثیر عضویت وی در شورای شش نفره بود.

۴.۵ موضع گیری های زیبر در عهد شیخین

زیبر بر خلاف طلحه بعد از رحلت رسول خدا (ص) هواخواه امام علی بود. وی پسر عمه آن بزرگوار بود و در حمایت از ایشان مدتی در منزل آن حضرت متحصن شد (ابن اثیر الجزری، ۱۴۰۹: ۳/۲۲۸؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۲/۵۰) و با ابوبکر بیعت نکرد، حتی زمانی که عمر برای بیرون کشیدن آنان و وادار کردنشان به بیعت با خلیفه اول به سراغشان رفت، زیبر با شمشیر آخته از خانه بیرون آمد (همان: ۲/۵۶)؛ اما این همراهی و هماهنگی با علی طولانی نبود و به خصوص در دوران نسبتاً طولانی خلافت عمر وی با خلیفه هماهنگ شد (همان: ۱۳/۱۱) و در مواردی رأی عمر برایش از دیدگاه علی مهم تر بود. مهم ترین همسر زیبر، دختر ابوبکر بود و فرزندش عبدالله هم به شدت متمایل به مخالفان علی بود. هم زمان با بزرگ شدن عبدالله، زیبر از امام علی دور می شد. با وجود این، در رأی دهی اعضای شورا و بیش تر در رقابت با طلحه، که به نفع عثمان کنار رفته بود، وی به سوی علی (ع) آمد و رأی خویش را به ایشان وا گذاشت. در مجموع به استثنای اعتراض زیبر به خلیفه اول در ماجرای سقیفه، وی همواره مطیع ابوبکر و عمر بود و حتی راضی شد از طرف عمر در رأس نیروی چهارهزار نفری کمکی به سمت مصر برود و تحت فرمان عمرو بن عاص در فتح مصر مشارکت داشته باشد (طبری، ۱۳۸۷: ۴/۱۰۷-۱۰۹).

۵.۵ دلایل شورش زیبر بر ضد خلیفه سوم

زیبر هم تحت تأثیر عضویت در شورای شش نفره، بر خلاف عهد عمر که همیشه تابع وی بود، در دوره عثمان مانند طلحه و در کنار او بر ضد خلیفه شورید (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۱۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۷/۴۲) و حتی پس از کشته شدن عثمان برخی هواخواهانش نام وی را برای خلافت مطرح می کردند. آنچه باعث مطرح شدنش برای خلافت شد، عضویت وی در شورای شش نفره بود و آنچه باعث روی گردانی بیش تر مردم از وی شد، ثروت اندوزی وی در عهد عمر و عثمان بود و در این راستا مردم بر ضد زراندوزی عمال خلیفه سوم شورش کرده بودند و طبعاً متمایل به علی بودند که ثروت های فتوح در سبک زندگی وی تغییری ایجاد نکرده بود. عمر برای سابقین در اسلام مستمری های کلان در نظر گرفت که این موضوع برخی از آنان را بسیار ثروتمند کرد. یک هشتم از متروکات زیبر پس از مرگش پنجاه هزار دینار بود و وی بعد از مرگش هزار اسب و هزار کنیز به جای گذاشت (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۱/۲۵۶). زیبر در این زمان تحت تأثیر ثروت کلان و عضویت در

شورای خلافت عمر خود را هم‌سنگ عثمان و علی و نه تابع آن‌ها می‌دانست و این مسئله باعث رام نبودن او در برابر این دو خلیفه می‌شد.

۶.۵ پیمان‌شکنی زبیر و خروج او بر ضد علی (ع)

پس از کشته شدن عثمان، زبیر با رضامندی و نه بالاجبار، با امام که کسی را وادار به بیعت نمی‌نمود، بیعت کرد؛ اما او هم مثل طلحه انتظار داشت که ایالتی مهم در جهان اسلام بدو واگذار شود. وی علی (ع) را هم یک عضو شورا و خودش را نیز عضو دیگر شورا می‌دانست و دیگر از آن زبیر تابع علی خبری نبود. توقع وی برآورده نشد و حقوق مستمری کلانش نیز قطع گردید. زبیر در این باره در حضور مردم گفت: این پاداش ما از جانب علی است. برای او در کار عثمان قیام کردیم تا کشته شد و چون به یاری ما به آن‌چه می‌خواست رسید، کسانی را که ما از آنان برتر بودیم، بر ما برتری داد (ابن قتیبہ دینوری، ۱۴۱۰؛ ۱/ ۷۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۷/ ۴۲). زبیر در ماجرای سقیفه کاملاً تابع علی بود (طبری، ۱۳۸۷: ۳/ ۲۰۵)؛ اما وقتی خلیفه دوم او را در ردیف علی و هم‌سطح وی قرار داد، انتظاراتش بالا رفت و مدعی خلافت شد و وقتی هم بدان نرسید، از علی انتظار داشت که به وی ایالتی مهم واگذار کند. با این توقع و این دیدگاه بود که به همراه طلحه به بهانه خون‌خواهی عثمان بر ضد امام شورید و ادعا کرد که با دستش بیعت کرده نه با دلش «یزعم انه قدبايع بيده و لم يبایع بقلبه» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۲: خطبه ۸). وقتی امام از او و دوستش در مدینه علت ناراحتی و نارضایتی‌شان را پرسید و گفت چه موضوعی شما را ناراحت کرده؟ آیا من احکام قرآن را زیر پا گذاشته‌ام یا سنت رسول خدا (ص) را نادیده انگاشته‌ام؟ آنان جواب دادند: مخالفت تو با سنت عمر بن خطاب است که ما را مثل مردم ولایات در نظر گرفته‌ای (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۷/ ۴۱). وقتی ابن عباس تلاش می‌کرد زبیر را از فتنه‌انگیزی بازدارد، با اعتراض فرزندش عبدالله مواجه شد. ابن زبیر به ابن عباس گفت: «... آن‌چه روشن است رها کن. میان ما و شما بیعت یک خلیفه و خون او و تنها بودن یک تن و اجتماع سه نفر مطرح است...» (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۳۱۷).

اهمیت دادن به اعضای شورا و برجسته بودن موقعیت آنان در سخنان ابن زبیر مشهود است. وی بدین دلیل که امام یک عضو شورا بوده و در سمت مقابلش دو تن از اعضای شورا به همراه همسر رسول خدا قرار داشتند، حق را به طلحه و زبیر و عایشه می‌داد. عضویت در شورا ضمن بالا بردن غرور اعضای شورا، به استثنای امام علی، اعتبارشان را نیز

نزد مردم بالا برده بود. زمانی که مردم می‌خواستند با علی بیعت کنند، از جمله فضایلی که برای وی ذکر می‌کردند و بر اساس آن وی را شایسته خلافت می‌دانستند، عضویت ایشان در شورای شش نفره خلافت بود (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰: ۱/ ۶۵). شورش زبیر، جمع‌آوری سپاه، و تصرف بصره و کشتن نگهبانان بیت‌المال بصره (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲/ ۳۵۸) عکس‌العمل امام را به دنبال داشت و زبیر قبل از شروع نبرد اصلی جمل، تحت تأثیر احتجاج امام علی (ع)، از صحنه نبرد کناره‌گیری کرد؛ اما به دست عمرو بن جرموز، که در نبرد شرکت نکرده بود، به قتل رسید.

۶. نتیجه‌گیری

با شواهد ارائه‌شده در این مقاله به این نتیجه می‌رسیم که یکی از دلایل نارضایتی و شورش اعضای شورای شش نفره بر ضد عثمان و علی (ع) بالا رفتن شأن و منزلت اجتماعی آنان و مطرح شدنشان در حد خلیفه بوده است. اهمیت جملات خلیفه دوم درباره رضایت رسول خدا (ص) از آنان و شایستگی‌شان برای احراز مقام خلافت و بالا بودن ارزش سخنان عمر به دلیل فتوح مهم دوران خلافتش در قلمرو ایران و بیزانس باعث توجه جامعه به آنان می‌گردید و همین مسئله باعث غرور آنان و ایجاد توقعات بالا از خلیفه وقت می‌شد. البته عثمان بعد از انتخابش در شورای شش نفره تحت امر هیچ خلیفه‌ای نبود و علی (ع) نیز تحت تأثیر سخنان خلیفه دوم قرار نگرفت، چه رسول خدا سخنان ارزنده مهم‌تری را در حق وی گفته بود، اما بقیه افراد شورا در حالی که با شیخین هم‌کاری می‌کردند، با خلیفه سوم و چهارم مشکل داشتند و هیچ‌گاه تابع آن دو نبودند.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

ابن ابی الحدید (۱۳۳۷ ش). شرح نهج البلاغه، به تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتاب‌خانه عمومی آیه‌الله مرعشی.

ابن الاثیر، عزالدین ابوالحسن علی (۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م). اسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت: دار الفکر.

ابن الاثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن الکرام (۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۵ م). الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.

ابن الجوزی (۱۴۱۲ ق). المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن حجر العسقلانی (۱۴۱۵ ق). الاصابة فی تمییز الصحابة، تحقیق احمد عادل موجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة.

- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (١٤٠٨ ق / ١٩٨٨ م). *العبر، تحقيق خليل شهادة، بيروت: دار الفكر.*
- ابن سعد (١٤١٠ ق / ١٩٩٠ م). *الطبقات الكبرى، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية.*
- ابن عبدالبر (١٤١٢ ق / ١٩٩٢ م). *الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، تحقيق على محمد البجاوى، بيروت: دار الجيل.*
- ابن عطيه (١٤٢٣ ق). *ابهى المراد، بيروت: مؤسسة الاعلمى.*
- ابن قتيبة الدينورى (١٤١٠ ق / ١٩٩٠ م). *الامامة والسياسة، تحقيق على شيرى، بيروت: دار الاضواء.*
- ابن كثير دمشقى (١٤٠٧ ق / ١٩٨٦ م). *البداية والنهاية، بيروت: دار الفكر.*
- بخارى، محمد بن اسماعيل (بى تا). *الصحيح، بيروت: دار احياء التراث العربى.*
- بلاذرى، احمد بن يحيى (١٤١٧ ق / ١٩٩٦ م). *انساب الاشراف، سهيل زكار و رياض زركلى، بيروت: دار الفكر.*
- بلعمى (١٣٧٣-١٣٧٨ ش). *تاريخنامه بلعمى، تصحيح محمد روشن، تهران: سروش و البرز.*
- دينورى، ابوحنيفه احمد بن داود (١٣٦٨ ش). *الانخبار الطوال، تحقيق عبدالمنعم عامر، ترجمه محمود مهدوى دامغانى، تهران: نشر نى.*
- ذهبى، محمد بن احمد (١٤١٣ ق / ١٩٩٣ م). *تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير الاعلام، تحقيق عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت: دار الكتب العربى.*
- سيدمرتضى (١٤١٠ ق). *الشافى فى الامامة، تهران: مؤسسة الامام الصادق.*
- شيخ مفيد (١٤١٣ ق). *الجمال او النصره لسيد على فى حرب البصرة، قم: المؤتمر العالمى للشيخ المفيد.*
- طبرى، محمد بن جرير (١٣٨٧ ق / ١٩٦٧ م). *تاريخ الامم والملوك، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: دار التراث العربى.*
- مجلسى، محمدباقر (١٤٠٤ ق). *بحار الانوار، بيروت: مؤسسة الوفاء.*
- مسعودى، ابوالحسن على بن الحسين (١٤٠٩ ق). *مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقيق اسعد داغر، قم: دارالهجرة.*
- مقدسى، مطهر بن طاهر (بى تا). *البدء و التاريخ، بور سعيد: مكتبة الثقافة الدينية.*
- نصر بن مزاحم (١٤٠٤ ق). *وقعة صفين، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، القاهرة: منشورات مكتبة المرعشى النجفى.*
- نهج البلاغه (١٣٧٢ ش). *ترجمه سيدجعفر شهيدى، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامى.*
- واقلى، محمد بن عمر (١٤٠٩ ق / ١٩٨٩ م). *المغازى، تحقيق مارسدن جونس، بيروت: مؤسسة الاعلمى.*
- يعقوبى احمد بن ابى يعقوب (بى تا). *تاريخ يعقوبى، بيروت: دار صادر.*

